



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه قرآن و حدیث
پردیس تهران

پایان نامه کارشناسی ارشد
رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی

عنوان پایان نامه

حکم تشریح میت مجهول الهویه

استاد راهنما

حسام الدین ربانی

دانشجو

مریم حسینی

ماه و سال دفاع

اسفند ۱۳۹۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«تمام حقوق این اثر متعلق به دانشگاه قرآن و حدیث است»

تقدیر و تشکر

با تشکر فراوان از پدر و مادر مهربانم که در تمام مراحل زندگی مشوق من بودند. شایسته است از استاد فرهیخته آقای دکتر ربانی که با صبوری و راهنمایی های مفید و سازنده بنده را در این پایان نامه همراهی کردند، قدردانی نمایم. همچنین از همسر و برادرم که در سختی ها از کمکی مضایقه نکردند، نهایت تشکر را دارم.

چکیده

خداوند برای انسان‌ها و بالخصوص مسلمانان ارزش زیادی قائل شده و در آیات قرآن و روایات نیز درباره‌ی وجوب احترام او و حرمت هتک و قتل او آمده است. همانند مسلمان زنده، مسلمان مرده نیز دارای احترام است و هرگونه توهین و لطمه به وی مستلزم دیه و موجب عقاب است. در مقابل آبرو، جان و مال کافر در نظر شارع از احترامی برخوردار نیست. لازم به ذکر است کسانی که از حکومت اسلامی امان گرفته‌اند و در سرزمین اسلام حضور دارند، ذاتاً محترم نیستند، بلکه حرمت برای امان اسلام است که ولی مسلمانان به آنان داده است. مقتضای این امان، مدارا با آنان در حال حیات است، نه پس از مرگ و دلیلی بر رعایت حرمت آنان و جسد آنان وجود ندارد.

یکی از هتک‌ها نسبت به میت، تشریح بدن وی است. با توجه به حرمت ذاتی مسلمان، تشریح بدن او جایز نیست. همچنین تشریح بدن کافر به دلیل احترام نداشتن او جایز است. حال اگر میتی از نظر اسلام یا کفر، مجهول باشد، یکی از راه‌های فهمیدن اسلام او، ختنه شدن است و راه دیگر، وجود جسد در سرزمین اسلام یا کفر است. در صورتی که اکثریت و عرف آن مکان مسلمان بودند، حکم به اسلام وی می‌شود و در صورتی که اکثریت کافر بودند، حکم به کفر او می‌گردد.

حال اگر میتی از منظر دین مجهول‌الهویه باشد و با در نظر گرفتن مکان، قابل الحاق به اسلام یا کفر نباشد، نیاز به دانستن حکم از حیث جواز یا عدم جواز تشریح، هست. به نظر می‌رسد طبق اصل برائت، می‌توان حکم به جواز تشریح او داد، زیرا این مقام مربوط به شک در مصداق است یعنی ما نمی‌دانیم میت مسلمان است یا کافر؛ در حالی که می‌دانیم حکم تشریح مسلمان یا کافر چیست. پس این موضوع مجرای اصل برائت هست و در نتیجه تشریح میت مجهول‌الهویه جایز هست.

کلیدواژه‌ها: تشریح، کافر، مجهول‌الهویه، مسلمان، میت.

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات و مفاهیم.....	۱
۱-۱ کلیات.....	۲
۱-۱-۱ بیان مسئله.....	۲
۲-۱-۱ ضرورت تحقیق.....	۲
۳-۱-۱ سؤالات تحقیق.....	۳
۱-۳-۱-۱ سؤال اصلی.....	۳
۲-۳-۱-۱ سؤالات فرعی.....	۳
۴-۱-۱ فرضیه‌ها.....	۳
۲-۱ مفاهیم.....	۳
۱-۲-۱ حیات و مرگ.....	۴
۲-۲-۱ مسلمان.....	۵
۳-۲-۱ مؤمن.....	۵
۴-۲-۱ کافر.....	۵
۵-۲-۱ مرتد.....	۶
۶-۲-۱ مجهول‌الهویه.....	۷
۷-۲-۱ دارالاسلام.....	۷
۸-۲-۱ دارالکفر.....	۸
۹-۲-۱ لقطه.....	۸
۱۰-۲-۱ اشریح.....	۹
فصل دوم: احترام مسلمان و عدم احترام کافر.....	۱۲
۱-۲ احترام مسلمان.....	۱۳
۱-۱-۲ احترام مسلمان زنده.....	۱۳
۲-۱-۲ احترام مسلمان مرده.....	۲۰
۱-۲-۱-۲ احکام محتضر.....	۲۰
۲-۲-۱-۲ تجهیز میت.....	۲۱
۲-۲ عدم احترام کافر.....	۲۷
۱-۲-۲ کافر زنده.....	۲۷
۲-۲-۲ کافر مرده.....	۳۵
فصل سوم: حکم شرعی تشریح میت.....	۳۸

۳۹	۱-۳ عدم جواز تشریح مسلمان
۳۹	۱-۱-۳ بررسی ادله‌ی حرمت تشریح
۳۹	۲-۱-۳ مبحث اول: ادله‌ی حرمت تشریح میت مسلمان
۳۹	۱-۲-۱-۳ حرمت مثله
۴۲	۲-۲-۱-۳ حرمت هتک
۴۵	۳-۲-۱-۳ روایات دال بر دیه در قطع اعضای میت
۵۲	۴-۲-۱-۳ تأخیر در تجهیز میت بواسطه‌ی تشریح بدن او
۵۴	۵-۲-۱-۳ حرمت لمس و نگاه بدن در تشریح
۵۵	۳-۱-۳ موارد جواز تشریح
۵۶	۴-۱-۳ توقف حیات انسان بر تشریح:
۵۷	۵-۱-۳ تشریح به انگیزه‌ی حفظ مصالح مسلمانان
۵۸	۶-۱-۳ تشریح به انگیزه‌ی حفظ مصلحت میت:
۵۸	۷-۱-۳ تشریح به انگیزه‌ی آموزش پزشکی:
۵۹	۸-۱-۳ اذن حاکم شرع در جواز برداشت عضو پیوندی
۶۰	۹-۱-۳ نقش اذن قبلی (وصیت) در جواز برداشت عضو
۶۱	۱-۹-۱-۳ نقش اذن اولیاء در جواز برداشت عضو
۶۳	۱۰-۱-۳ بررسی برخی از احکام مربوط به تشریح
۶۳	۱-۱۰-۱-۳ ادیه
۶۵	۲-۱۰-۱-۳ کفن و دفن
۶۵	۳-۱۰-۱-۳ نظر به اعضای میت
۶۵	۴-۱۰-۱-۳ وصیت به تشریح بدن
۶۶	۲-۳ تشریح کافر
۷۴	فصل چهارم: تشریح مجهول الهویه
۷۵	۱-۴ احکام مجهول الهویه
۷۶	۲-۴ ادله‌ی الحاق میت مجهول الهویه به مسلمان یا کافر
۸۳	۳-۴ تشریح جسد مجهول الهویه
۸۹	۴-۴ نظرات فقها
۹۱	نتیجه‌گیری
۹۴	فهرست منابع

فصل اول : کلیات و مفاهیم

۱-۱ کلیات

۱-۱-۱ بیان مسئله

در بحث تشریح میت، یک حکم از قدیم‌الایام در فقه ما مطرح بوده و آن این‌که تشریح بدن میت مسلمان جایز نیست. (حال بعضی از فقها به خاطر استلزام هتک، قائل به این قول شده‌اند و بعضی دیگر برای تشریح، حرمت ذاتی قائل‌اند؛ نه صرفاً به خاطر استلزام هتک) و همچنین فقهای ما تشریح بدن میت کافر را به خاطر عدم وجوب رعایت احترام کافر تجویز کرده‌اند. حال اگر میتی از جهت اسلام و کفر مجهول باشد، در بعضی از موارد ملحق به اسلام یا کفر می‌شود؛ مثل میت در سرزمین اسلام که ملحق به مسلمین است و میت در بلد کفر که ملحق به کافر است. اما اگر میتی کاملاً مجهول بود که در بلاد کفر بوده یا بلاد اسلام و یا اینکه این میت در بلدی پیدا شد که اسلام یا کفر در هیچ‌کدام غالب نیستند، بلکه هم مسلمان و هم کافر در آنجا به‌وفور یافت می‌شوند، یعنی این میت قابل الحاق به هیچ‌کدام از اسلام یا کفر نیست. این رساله حکم این مسئله را از حیث جواز یا عدم جواز تشریح، بررسی می‌کند.

۱-۱-۲ ضرورت تحقیق

چون تشریح در علم پزشکی و تعلیم دانشجویان کاملاً ضروری به نظر می‌رسد و عدم جواز تشریح میت مسلمان، این فن را با مضیقه مواجه کرده است، لذاست که اگر تشریح میت مجهول‌الهویه جایز باشد، می‌تواند گشایشی فرا روی این علم محسوب شود.

۱-۱-۳ سؤالات تحقیق

۱-۱-۳-۱ سؤال اصلی

حکم تشریح میت مجهول الهویه چیست؟

۱-۱-۳-۲ سؤالات فرعی

۱. در آموزه‌های اسلامی، مسلمان و کافر از چه جایگاهی برخوردار هست؟

۲. حکم تشریح میت در فقه اسلامی چیست؟

۱-۱-۴ فرضیه‌ها

این رساله چون جنبه‌ی استکشافی دارد، فرضیه‌ی از پیش تعیین شده ندارد.

۲-۱ مفاهیم

طبق بررسی‌های انجام شده هیچ کتابی که به طور مستقل به این مباحث پرداخته باشد، یافت نشد و این مباحث در مسائل مستحدثه بحث شده است. همچنین پایان‌نامه‌ای نیز با این عنوان به دست نیامد و تنها چند پایان‌نامه‌ی مرتبط با موضوع مذکور یافت شد که عبارت است از «تشریح در فقه»، «بررسی تطبیقی احکام پیوند، تشریح و تلقیح در فقه امامیه و حقوق ایران»، «بررسی پیوند اعضا و تشریح در فقه و حقوق موضوعی»، «تشریح، پیوند اعضا و تلقیح در فقه امامیه و حقوق ایران» و «پیوند اعضا از دیدگاه فقه‌های شیعه».

همچنین استفتائاتی از مراجع و علما در این موضوع موجود است که به یک سؤال خاص پاسخ

داده‌اند.

در این رساله سعی بر آن است که تمام احکام فقهی مرتبط با تشریح میت مسلمان، میت کافر و

میت مجهول الهویه و نیز دیدگاه فقها و دلایل آنان به طور جامع و منسجم تحقیق و بررسی شود.

برای روشن شدن دقیق مسائل، ناچار به تعریف و تبیین بعضی واژگان هستیم که در ذیل به بررسی

مختصر آن‌ها می‌پردازیم:

۱-۲-۱ حیات و مرگ

حیات: فقها معتقدند که با دمیده شدن روح در جنین، حیات آغاز می‌شود و مشهور آن است که این دمیده شدن در چهارماهگی، اتفاق می‌افتد. شهید اول چهارماهگی را مظنه‌ی حلول حیات می‌داند.^۱ شیخ حر عاملی بعضی از اختلافات میان روایات را در تکوین و زمان مراحل مختلف خلقت جنین، به اختلاف جنین‌های گوناگون با یکدیگر حمل کرده است.^۲

در آیات ۱۲ الی ۱۴ سوره‌ی مؤمنون درباره‌ی مراحل مختلف آفرینش جنین از نطفه، علقه، مضغه، عظام و لحم ذکر گردیده و در پایان افزوده شده است که پس از آن در او آفرینشی متفاوت پدید می‌آوردیم. با بهره‌گیری از آیات مربوط به خلقت انسان و نیز روایات وارد شده درباره‌ی آیه فوق، به این نتیجه می‌رسیم که مقصود خداوند از آفرینشی متفاوت در این آیه، همان نفخ و ولوج روح در جنین انسان است. روایات مربوط به ولوج روح در جنین بیش‌تر در ضمن اخبار مربوط به دیه‌ی مراحل مختلف خلقت جنین است. از این رو، بررسی در این دسته از روایات می‌تواند به درک صحیح مفهوم ولوج روح از دیدگاه روایات کمک کند. در مرحله‌ی ولوج روح، دیه کامل (هزار دینار) مقدّر شده است که به این معنی است که جنین در این هنگام، مانند انسان کامل هست و از حقوقی برخوردار است.

مرگ: لحظه‌ی مرگ، همان خروج روح از بدن است. البته ماهیت روح نیز هنوز برای انسان، امری مبهم است. شهید ثانی در شرح لمعه برای روشن شدن ماهیت حقیقی مرگ فرموده است:

«در کفن و دفن او شتاب کنند مگر آن‌که قبل از آن، علم حاصل شود یا آن‌که سه روز بگذرد تا تغییراتی که از امارات مرگ محسوب می‌شود، پدید آید.»^۳

محقق حلی، قطعیت مرگ را اجماعی می‌داند و می‌گوید: «این نظر بین فقها اجماعی است و دلیل آن هم این است که از معاونت و مساعدت بر قتل مسلمانان، احراز گردد.»^۴ پس حصول یقین، ضروری

۱. عاملی، شمس‌الدین محمد بن مکی، ذکری، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۳۷۷، ص ۱۴۰.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه انصاریان للطباعة والنشر، ۱۳۹۲، ج ۷، ص ۱۴۲.
۳. عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، شرح لمعه، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۲، ج ۱، کتاب الطهاره، ص ۱۰۹.
۴. محقق حلی، المعبر فی شرح المحتضر، بیروت، مؤسسه تاریخ عربی، ۱۴۳۲ هـ، احکام اموات، ص ۲۶۷.

است.

مرگ از دیدگاه علم پزشکی، توقف کامل و بی بازگشت کلیه‌ی اعمال حیاتی است. فردی که مرگ بر وی حادث شده است، مرده نام دارد. در لغت‌نامه‌ی دهخدا راجع به لفظ مرده، چنین آمده است: فوت کرده، درگذشته، متوفی، کسی که جان از کالبدش بدر رفته است، هالک، وفات کرده. در قسمت پیوست توضیح مختصری درباره‌ی تحقق مرگ و احکام آن خواهد آمد.

۱-۲-۲-۱ مسلمان

مسلمان کسی است که دین اسلام را باور دارد. اسلام، آخرین و یکی از سه دین ابراهیمی بزرگ است. مسلمانان به دو گروه مذهبی کلی سنی و شیعه تقسیم می‌شوند. مسلمان بودن، معتقد بودن به سه اصل دینی؛ توحید، نبوت و معاد است و اسلام آوردن با اقرار شهادتین است. در مذهب شیعه علاوه بر این‌ها به عدل و امامت نیز معتقدند.

۱-۲-۳ مؤمن

مؤمن اسم فاعل از واژه‌ی ایمان و از ماده‌ی أمن است یعنی کسی که برای او نسبت به خداوند آرامش و اطمینان حاصل شده است.^۱ یکی از ارکان ایمان، قبول ولایت اهل بیت است و آنچه از آیات قرآن و روایات فهمیده می‌شود، پیروی از مسائلی است که نقش اساسی در تحقق مفهوم ایمان دارد و اگر کسی بر اساس مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) زندگی خود را تنظیم نکند، ارکان ایمان او کامل نیست. آیه‌ی تبلیغ، آیه‌ی ولایت، حدیث ثقلین، حدیث سفینه، حدیث منزلت و دیگر روایات بر این مطلب دلالت دارند. بنابراین منظور از مؤمن، شیعه‌ی دوازده‌امامی هست.

۱-۲-۴ کافر

کافر به معنی ضد مؤمن و بی‌دین^۲ و کسی که به خدا یا پیغمبر و یا یکی از ضروریات دین اعتقاد نداشته

۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، مرکز الکتاب للترجمة والنشر، ۱۴۰۲ هـ، ج ۱، صص ۱۵۰-۱۵۱.

۲. لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه.

باشد، هست.^۱ کفار به دو گروه اهل کتاب (کتابی) و غیر اهل کتاب، تقسیم می‌شوند. مقصود از اهل کتاب، پیروان مذاهب و ادیانی می‌باشند که پیامبر آنان دارای کتابی بوده است که از سوی خداوند برای هدایت انسان‌ها به او وحی شده باشد و به عبارتی یهود، نصاری و مجوس است. اهل کتاب خود به ذمی و غیر ذمی تقسیم می‌شوند. اهل ذمه کسانی هستند که به شرایط ذمه ملتزم شوند و دولت اسلامی در قبال تعهد ایشان به شرایط ذمه، متعهد است از آنان به‌عنوان شهروند حمایت کند و هیچ مسلمانی حق تعرض به آنان را ندارد.

کافر حربی: بر همه‌ی کفار جز اهل ذمه که پایبند به پیمان خویش هستند، عنوان اهل حرب یا حربی اطلاق می‌گردد؛ خواه در حال جنگ با مسلمانان باشند یا نباشند.

غیر اهل کتاب، راهی جز پذیرش اسلام ندارند، لیکن اهل کتاب سه راه در پیش دارند: پذیرش اسلام، جنگ یا التزام به شرایط ذمه.

۱-۲-۵ مرتد

صاحب جواهر در تعریف مرتد آورده است:

«مرتد کسی است که پس از مسلمان شدن، کافر شده است؛ چه قبلاً کافر بوده و مسلمان شده بود و مجدداً کافر شده (مرتد ملّی) و چه از اول مسلمان بوده و حالا کافر شده است (مرتد فطری).»^۲

شهید ثانی در شرح لمعه درباره‌ی مرتد می‌فرماید:

«کافر شدن یا به مجرد نیت است یا به بیان سخنان کفر آلود و یا ارتکاب عمل کفرآمیز. مرتد دو نوع است: فطری و ملّی. مرتد فطری کشته می‌شود؛ توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود؛ زنش از او جدا می‌شود؛ عده‌ی وفات نگه می‌دارد و اموالش پس از پرداخت دیونش به ورثه داده می‌شود؛ هرچند زنده باشد، زیرا در این احکام، به منزله‌ی میت است. برای تحقق ارتداد، بلوغ، عقل و اختیار شرط است. مرتد ملّی را توبه می‌دهند، اگر توبه کند، حد از او برداشته می‌شود و مدت توبه دادن بر طبق روایت، سه روز است؛ ولی قول قوی‌تر این

۱. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ هـ، ج ۴۱، حدود و تعزیرات، ص ۶۰۰.

است که زمان مزبور، مدتی است که در آن امید بازگشت وی به اسلام برود و پس از ناامید شدن از توبه کشته می‌شود و مالکیت مرتد ملی نسبت به اموالش تنها پس از مرگ وی زایل می‌شود. زن مرتد اگرچه فطری باشد، به قتل نمی‌رسد؛ بلکه برای همیشه حبس شده و در اوقات نمازهای پنج‌گانه به مقداری که حاکم صلاح می‌داند، تنبیه‌شده و در حبس به سخت‌ترین کارها وادار می‌شود؛ خشن‌ترین لباس‌ها را به او می‌پوشانند و بدترین غذاها را به او می‌دهند تا آن‌که توبه کند یا بمیرد.^۱»

۱-۲-۶ مجهول‌الهویه

مجهول‌الهویه به معنی آن‌که یا آنچه هویت یا نام و نشان او نامعلوم باشد، ناشناس.^۲ در اینجا منظور فردی است که اسلام یا کفرش، محرز نباشد.

۱-۲-۷ دار الاسلام

دار الاسلام، سرزمینی است که تشکیلات اداری آن برحسب قوانین اسلامی اداره شود. دار الاسلام مقابل دارالکفر هست. صاحب ریاض در این خصوص می‌فرماید:

«و المراد ببلاد الاسلام هنا ما ینفد فیه حکمه و لا یکون فیها کافر إلا معاهد». منظور از دار الاسلام، جایی است که در آن حکم اسلام جاری می‌شود و در آن کافری نیست مگر معاهد (کسی که حاکم اسلامی با او قرارداد صلح امضا کرده است).^۳

صاحب جواهر می‌فرماید:

«و فی جامع المقاصد "أن المراد بدار الإسلام فی عبارة الكتاب إما دار خطها المسلمون کبغداد أو دار فتحها المسلمون کالشام. و فی المسالك بعد أن ذکر ما فی الدروس و التذکرة قال: " و ظاهر هذه التعريفات أن المراد من دار الإسلام هنا غیر المراد بها فی حکمهم بأن سوق المسلمین یحکم علی لحومه و جلوده بالطهارة كما سبق فی ابوابه، لأن المسلم الواحد لا یکفی فی ذلك إذا کان أصل البلد للمسلمین، و لا

۱. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، شرح لمعه، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۲، ج ۴، کتاب حدود، صص ۳۸۵-۳۸۹.

۲. فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه.

۳. طباطبایی کربلایی، علی بن محمد، ریاض المسائل، بیروت، دار الهادی، ۱۴۱۲ هـ، ج ۱۴، کتاب لقطه، ص ۱۴۸.

یصدق علیه سوق المسلمین»^۱

و در جامع المقاصد آمده که مراد از دار الاسلام در عبارت کتاب، یا سرزمینی است که اهالی آن اسلام آورده‌اند مانند بغداد و یا سرزمینی است که مسلمانان آن را فتح کرده‌اند مانند شام. و در مسالک بعد از آنچه در دروس و ذکری ذکر کرد، گفت: و ظاهر این تعاریف این است که مراد از دار الاسلام در اینجا غیر از دار الاسلام در حکم فقها به طهارت به گوشت و پوستی است که در بازار مسلمین است. در بازار مسلمین بر گوشت و پوستش حکم به طهارت می‌شود همچنان که در ابوابش گذشت، چون وجود یک مسلمان در تحقق این حکم زمانی که اصل سرزمین برای مسلمین باشد، کفایت نمی‌کند و بر آن بازار مسلمین صدق نمی‌کند.

۱-۲-۸ دارالکفر

منظور از دارالکفر، سرای کفر یا سرزمین کافران است. صاحب ریاض در تعریف دارالکفر فرموده است: «دارالکفر ما ینفد فیه احکامه و لا یوجد فیها مسلم الا مسالم»^۲. سرزمین کفر جایی است که در آن احکامش جاری می‌شود و در آن مسلمانی یافت نمی‌شود مگر کسی که تحت یوغ کفار است.

۱-۲-۹ لقطه

لقطه به معنی آنچه از روی زمین برچیده و برداشته شود و در فقه به معنی چیزی است که بر زمین افتاده و صاحبش شناخته شده نیست.^۳ لقیط، انسانی است که گم شده و سرپرستی ندارد و فاقد استقلال است. به این معنا که نمی‌تواند به تنهایی آنچه را که به صلاحش است انجام داده، امور خطرناکی را که دفع آن‌ها به حسب عادت ممکن است از خود دور سازد.^۴

۱. جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ ه، ج ۳۸، ص ۱۸۶.

۲. طباطبایی کربلایی، علی بن محمد، ریاض المسائل، بیروت، دار الهادی، ۱۴۱۲ ه، ج ۱۴، ص ۱۴۸.

۳. فرهنگ لغت عمید، ذیل واژه.

۴. عاملی، زین الدین، شرح لمعه، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۲، ج ۴، کتاب لقطه، ص ۹.

۱-۲-۱۰ تشریح

کالبدشکافی^۱، کار کردن بر روی کالبد مرده‌ی انسان برای شناسایی و شرح عمل اعضا^۲ و قطعه‌قطعه کردن و از هم جدا کردن^۳ را می‌گویند. برش دادن و جدا کردن بافت‌های بدن برای مطالعه را می‌گویند. تشریح در لغت به معنای جدا کردن گوشت از عضو به شیوه خاصی است و به قطعه‌ی جداشده شَرَحَه و شَرِیحَه می‌گویند^۴. در اصطلاح پزشکی، تشریح یا کالبدشناسی علمی است که موضوعش ساختمان و شکل اعضای بدن است و از راه شکافتن بدن به شناسایی کالبد آدمی می‌پردازد.^۵

تشریح از دوران باستانی در میان اقوام ایرانی و هندی و مصری متداول بود. تشریح به منظور شناخت حقیقت اعضای بدن انسان و شناسایی اعضا و جوارح بدن انسان یا حیوان که برای اهداف متفاوتی مانند آموزش دانشجویان، کشف علت جرم و... به کار می‌رود، است. هرچند تشریح به منظور امور آزمایشگاهی و پزشکی، امر جدیدی است که در گذشته به این نحو با آن مواجه نبوده‌ایم ولی در فقه، به اموری از جمله ضرب و شتم و جراحی بر میت پرداخته شده است که تشریح نیز می‌تواند زیرمجموعه‌ی این امور قرار گیرد. این موضوع در قوانین کشورمان نیز مورد بررسی قرار گرفته است و همان‌طور که قوانین و مقررات کشور ما بر اساس فقه امامیه بنا شده است، تعارضی در مورد تشریح بین فقه و قانون وجود ندارد. در فقه اسلامی تشریح جسد مسلمان، جایز نیست مگر این‌که نجات جان شخص مسلمان دیگری در میان باشد که البته این در صورتی است که فرد غیرمسلمانی برای این عمل وجود نداشته باشد. اگر پزشکی بدون توجه به شرایط بیان شده در حکم فقهی فوق، اقدام به تشریح جسد مسلمان کند، مرتکب حرام شده است و مستحق تعزیر هست. علاوه بر این، از نظر حقوقی، پزشک به سبب میزان تشریح عضو یا اعضای تشریح شده مطابق مقررات دیه، دیه‌ی متناسب با عضو را در صورتی که ولی مطالبه کنند، باید پرداخت کند.

در حال حاضر منابع زیادی از شکوفایی علمی در سرزمین‌های اسلامی در گذشته وجود دارد که این

1. Dissection.

۲. فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه.

۳. فرهنگ لغت عمید، ذیل واژه.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ذیل شرح.

۵. لغت نامه دهخدا، ذیل واژه؛ دانشنامه فارسی، ذیل واژه.

منابع، مؤید آن است که آموزش پزشکی دارای برنامه‌های مشخص بوده و دانش تشریح به‌عنوان علوم پایه‌ی پزشکی، ضروری بوده است. با تطبیق این منابع با موازین پزشکی نوین، معلوم می‌شود که پایه‌ی پزشکی نوین، بر اساس طب اسلامی و سنتی است. از علم تشریح نیز برای عمل جراحی کمک گرفته می‌شده است که گواه آن، وجود کتب گوناگون در زمینه‌ی تشریح است که توسط پزشکان مسلمان چون ابن نفیس، منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن الیاس و دیگران تألیف شده است. به همین سبب دکتر الگود در کتاب "طب در دوره‌ی صفویه" می‌نویسد: در دوره‌ی صفویه، دانشجویان از نظر دستیابی به کتب تشریح، با هیچ مشکلی مواجه نبودند. ابن سینا و رازی، هر دو در کتب قطور خود، باب‌های مفصّلی را به تشریح اختصاص داده‌اند و در حقیقت باید گفت که هیچ کتاب پزشکی مهم نوشته‌شده در دوره‌ی کلاسیک ایران نیست که بخشی از آن به علم تشریح، اختصاص داده نشده باشد.^۱

در زمان خلفای عباسی، تشریح از حیوان آغاز شد و شبیه‌ترین حیوان به انسان از نظر کالبد، میمون بود. از جمله کتبی که از دوره‌ی حکومت‌های اسلامی پیشین مانده است، دو کتاب از جالینوس به نام‌های "فی تشریح الحیوان الحی" و "فی تشریح حیوان المیت" است که خلاصه‌ی هر دو در کتاب معروف وی به نام "فی علاج التشریح" آمده، مبین این ادعاست. از سوی دیگر مباحث مفصّلی که در آثار پزشکان بزرگ اسلامی همچون ابن سینا، رازی، علی بن ربن طبری، علی بن عباس مجوسی و دیگران وجود دارد، نشانگر فهم نسبتاً دقیق آن‌ها از اعضای بدن است. همچنین احادیث بسیاری در مورد بهداشت، پیشگیری از بیماری‌ها و چگونگی درمان آن‌ها توسط پیامبر و ائمه در متون حدیثی وجود دارد که به روشنی علل رشد و پیشرفت مسلمانان در طب را نشان می‌دهد. قبل از آشنایی با طب یونان و مستقل از آن، از طریق تعالیم اسلام که به شکل احادیث از جانب معصومین به مسلمانان آموزش داده می‌شد، با اصول پزشکی و بهداشتی آشنا شدند که البته موانع و محدودیت‌هایی نیز از جانب خلفا وجود داشت. اولین تألیفات پزشکی مسلمانان در بین شاگردان و شیعیان ائمه از قبیل ابن ندیم، جابر بن حیان، ابوعبدالله سیاری، ابن فضال و دیگران به وجود آمد.

به تدریج جراحی و به تبع آن تشریح، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرد و افرادی مانند ابوالقاسم خلف بن

۱. الگود، سریل، طب در دوره‌ی صفویه، ترجمه محسن جاویدان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۲۳.

عباس زهراوی از جمله جراحان معروف و حاذق سده‌ی چهارم هجری بود. وی کتابی با عنوان "التصریف لمن عجز عن التألیف" را تألیف کرد که به سرعت گسترش یافت. تألیف کتاب منصور شیرازی به دلیل فارسی بودن و نیز مصور بودن آن، سبب رواج بیشتر آن گردید و در نتیجه پیشرفت خارق‌العاده‌ای در زمینه‌ی علم تشریح ایجاد شد. به تدریج در دوره‌ی صفوی ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها از بین رفت و علم تشریح در اغلب مدارس و دانشگاه‌های اسلامی عملاً تدریس می‌شد. یکی از معروف‌ترین کتب در زمینه‌ی تشریح، کتاب "تشریح الابدان" نوشته‌ی منصور شیرازی است که در زمان تیموریان نوشته شده است.

اغلب ادیان پیشین با تشریح به عنوان امری غیرشرعی برخورد می‌کردند و حتی بعد از اسلام نیز این تفکر ادامه داشت. یکی از مهم‌ترین دلایل آن وجود احادیثی بود که حکم به حرمت تشریح و مثله کردن جسد مسلمانان می‌کرد. از طرفی به دلیل اهمیت علم تشریح، اطبا ناگزیر از دانستن این علم بودند و اغلب دانش‌آموختگان دوره‌ی تخصصی طب - مخصوصاً در دوره‌ی تیموریان تا دوره‌ی صفویان - چه آن‌هایی که می‌خواستند طبیب شوند و چه آن‌هایی که می‌خواستند فقه یا قضاوت بخوانند، باید دروس مربوط به تشریح را نیز فرامی‌گرفتند و این حاکی از اهمیت علم تشریح بود. در بین پزشکان دوره‌ی اسلامی، یوحنا بن ماسویه از اولین کسانی بود که به تشریح توجه داشت و دو اثر وی به نام‌های "فی تشریح" و "ترکیب خلق الانسان" به تشریح مربوط می‌شوند که متأسفانه هر دو اثر از بین رفته است. همچنین زکریای رازی چند تک‌نگاری در زمینه‌ی کالبدشناسی اعضای بدن انسان داشته است که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به "فی هیئة القلب"، "فی هیئة الکبد" و "فی هیئة العین" اشاره کرد. اطبا‌ی دیگری مانند علی بن عباس مجوسی اهوازی در "کامل الصناعه" و ابن سینا در کتاب "قانون در طب" و ابن نفیس در آثار خود به تشریح پرداخته‌اند.^۱ همچنین بررسی متون تشریحی فوق نشان می‌دهد که علی‌رغم محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های دینی، اخلاقی و اجتماعی که در میان ملت‌های مسلمان وجود داشته و کم‌وبیش در ادیان دیگر چون زرتشت، یهودیت و مسیحیت نیز موجود بوده و یا اکراه و دوری جستن عموم از پرداختن به کالبدشکافی که حتی امروز هم در بیشتر جوامع وجود دارد، مانع از آن نبوده است که پزشکان مسلمان در همه زمان‌ها و مکان‌ها، دست از آن بردارند.

۱. منتصب منجایی، حسن، بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، کرمانشاه، دانشگاه رازی، ۱۳۸۵، ص ۹۹.

فصل دوم : احترام مسلمان و عدم احترام کافر

۲-۱ احترام مسلمان

۲-۱-۱ احترام مسلمان زنده

شارع مقدّس همواره انسان و به خصوص مسلمانان و مؤمنان را مورد احترام و اکرام قرار داده و هر جا که این احترام، مورد تعرّض واقع شود، توبیخ و مجازاتی از جانب شارع، انجام گرفته است. خداوند در توصیف انسان می‌فرماید: ﴿و لقد کرّمنا بنی آدم﴾^۱ ما فرزندان آدم را کرامت دادیم.

پس انسان موجودی است که خداوند او را در بهترین وضع خلق کرده و از نظر خالق خود، دارای ارزش احترام و کرامت بالایی است. در این میان مؤمنین و کسانی که در دنیا در مقابل دستورات الهی فروتنی دارند، از جایگاه والاتر و ارزشی برتر از دیگران برخوردارند، به طوری که در آیات و روایات دستورات اکتیدی به آنان داده شده که در حفظ جایگاه خود و دیگران تلاش داشته باشند.^۲

روایات زیادی در زمینه‌ی استحباب تلاش برای انجام کار مؤمن^۳، استحباب بزرگداشت مؤمن^۴،

۱. اسراء / ۷۰.

۲. نور / ۱۲ و حجرات / ۱۱ و ۱۲؛ حر عاملی، محمد، وسائل الشیعه، قم، موسسه انصاریان للطباعة والنشر، ۱۳۹۲، ج ۱۱، ابواب امر به معروف و نهی از منکر، روایات اکرام مؤمن.

۳. همان، ص ۵۸۲.

۴. همان، ص ۵۹۰.